

بررسی واقع‌نگری اجتماعی در برخی از داستانهای شاهنامه

شیماسدی^۱، منوچهر اکبری^{۲*}

۱- گروه زبان و ادبیات فارسی، پردیس بین‌المللی کیش، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

۲- گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

سال هفدهم، شماره سوم، خرداد ۱۴۰۳، شماره پی در پی ۹۷، صص ۳۰۱-۳۲۲

DOI: 10.22034/bahareadab.2024.17.7080

نشریه علمی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی

(بهار ادب سابق)

چکیده:

زمینه و هدف: واقعیت همان چیزی است که در زندگی روزمره خود تجربه میکنیم که میتواند شامل موضوعاتی فردی و یا در سطحی اجتماعی باشد. واقع‌نگری اجتماعی در آثار کهن میتواند ما را در زندگی امروز متأثر از آیین و رسوم گذشتگان نماید. از این رو در این پژوهش با بررسی واقع‌نگری اجتماعی که در داستانهای شاهنامه انجام گرفته است به این هدف مهم دست خواهیم یافت که سراینده شاهنامه فردوسی چه پیوندهایی بین اسطوره‌ها و واقعیت برقرار کرده است چون در ظاهر عامل رویدادها و کنشها فراطبیعی است و غیر واقعی جلوه مینماید در حالیکه اکثر روایت‌های شاهنامه بر پایه واقعیت زندگی ساخته و پرداخته شده است که نگارنده در این پژوهش نیز وقایع اجتماعی را از منظر زندگی اجتماعی، اعتقادی، سیاسی و فرهنگی در شاهنامه مورد بررسی قرار داده است.

روش پژوهش: پژوهش پیش رو، مطالعه‌ای نظری است که بشیوه پژوهش کتابخانه‌ای انجام گردیده است. محدوده و جامعه اصلی مورد مطالعه شاهنامه فردوسی، آثار و تارنماهای مرتبط با مطالب پژوهش بوده است که پس از مطالعه این آثار، تحلیل و نظرات نگارندگان درج گردیده است.

یافته‌های پژوهش: در این پژوهش در می‌یابیم که زیربنای اکثر آثار ادبی بر اساس واقعیت زندگی است و ارتباط و شباهت مظاهر واقعی مندرج در شاهنامه با واقعیت اجتماعی زندگی ما مطابقت دارد. با اینکه بخش اعظم و هنرمندانه شاهنامه ذکر ماجراهای فرانسائی است و ظاهراً در نگاه اول با واقعیت و منطق زندگی انسانی ما جور در نمی‌آید.

نتیجه‌گیری: پذیرش بسیاری از داستانهای شاهنامه در زندگی ملموس بشری سخت باور است. شاهنامه فردوسی با اینکه ظاهری اسطوره‌ای افسانه‌ای و غیرواقعی دارد؛ اما در بطن خود ریشه‌های واقعیت را حفظ کرده است. میتوان گفت، شاهنامه بر پایه واقعیت زندگی و نه تنها واقعیت زندگی جماعت ایرانی که واقعیت زندگی بشری شکل گرفته است.

تاریخ دریافت: ۱۸ خرداد ۱۴۰۲
تاریخ داوری: ۲۰ تیر ۱۴۰۲
تاریخ اصلاح: ۰۵ مرداد ۱۴۰۲
تاریخ پذیرش: ۲۱ شهریور ۱۴۰۲

کلمات کلیدی:

شاهنامه، اسطوره، واقعیت اجتماعی، حماسه، افسانه، واقع‌نگری.

* نویسنده مسئول:

✉ makbari@ut.ac.ir

☎ (+۹۸ ۲۱) ۶۱۱۱۲۸۷۱



ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

Investigating social realism in some Shahnameh stories

Sh. Asadi¹, M. Akbari*²

1- Department of Persian Language and Literature, Kish International Campus, University of Tehran, Tehran, Iran.

2- Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, University of Tehran, Tehran, Iran.

ARTICLE INFO

Article History:

Received: 08 June 2023

Reviewed: 11 July 2023

Revised: 27 July 2023

Accepted: 12 September 2023

KEYWORDS

Shahnameh, myth, social reality, epic, legend, realism.

*Corresponding Author

✉ makbari@ut.ac.ir

☎ (+98 21)61112871

ABSTRACT




BACKGROUND AND OBJECTIVES: Reality is what we experience in our daily life, which can include personal or social issues. Social realism in ancient works can affect us in today's life by the rituals and customs of the past. Therefore, in this research, by examining the social realism that has been carried out in the stories of the Shahnameh, we will achieve this important goal, which links the author of the Shahnameh, Ferdowsi, established between myths and reality, because on the surface, the cause of the events and actions is supernatural and unreal. It is said that while most of the narratives of the Shahnameh are based on the facts of life, the author in this research also examined the social events from the perspective of social, religious, political and cultural life in the Shahnameh.

METHODOLOGY: The present research is a theoretical study that was conducted as a library research. The main scope and society of the study was Ferdowsi's Shahnameh, works and websites related to the research contents, after studying these works, the analysis and comments of the authors were included.

FINDINGS: In this research, we find that the foundation of most literary works is based on the reality of life, and the connection and similarity of the real manifestations contained in the Shahnameh corresponds to the social reality of our lives. Although the most artistic part of the Shahnameh is the mention of superhuman adventures, and apparently, at first glance, it does not fit with the reality and logic of our human life.

CONCLUSION: It is hard to believe the acceptance of many stories of the Shahnameh in concrete human life. Although Ferdowsi's Shahnameh has a mythical and unreal appearance; But in its heart it has preserved the roots of reality. It can be said that the Shahnameh is based on the facts of life, and not only the facts of the life of the Iranian community, but the facts of human life.

DOI: [10.22034/bahareadab.2024.17.7080](https://doi.org/10.22034/bahareadab.2024.17.7080)

NUMBER OF REFERENCES	NUMBER OF TABLES	NUMBER OF FIGURES
 21	 1	 0

مقدمه

انسان موجودی ذاتاً اجتماعی است که زندگی او با واقعیت‌های اجتماعی محیط اطراف در ارتباط تنگاتنگ است. نیازهایی که بشر را وامیدارد تا در قالب زندگی اجتماعی با جامعه به تعامل بپردازد. شاهنامه فردوسی، نامورنامهای ارزشمند و پرافتخار بدست حکیم توانمند طوس است که در آن ارزشهای اجتماعی و واقعیت‌های موجود از منظر اجتماعی با شگردهای هنری و زبان فاخر و حماسی عرضه شده است. ارزشها و رفتارهایی که پس از گذشت سده‌های مختلف هنوز هم پیوند خویش را با جهان حال حاضر برای ما حفظ نموده‌اند. به اعتقاد دورکیم «خصلت قدسی یک باور ناشی از زندگی گروهی و اجتماعی افراد در جامعه است و از آنجا که زندگی اجتماعی و گروهی دارای نوسان، تناوب و تغییر است، این تغییر و نوسان بحیثه امر لاهوتی [مقدس] و قدسی اساطیر سرایت میکند؛ عبارت دیگر امور قدسی و لاهوتی به زیر و بمهای حیات اجتماعی وابسته هستند» (دورکیم، ۱۳۹۶: ۴۷۷). شاهنامه فردوسی ترجمان سترگ تاریخ پر افتخار ایران است که سندی معتبر از پیشینه اجتماعی و فرهنگی ملت ایران به‌شمار می‌آید. شگفتی‌سازی و نوآوری فردوسی در این اثر بی‌بدیل حماسی، تنها محدود و منحصر به احیاء زبان فارسی و زنده ساختن تاریخ کهن سرزمین ایران نیست بلکه در کنه آن ظرافت‌های بسیاری از رویکردهای اجتماعی وجود دارد که امروزه میتوان با نگاهی جامعه‌شناسانه به آن نگریست. کزازی در خصوص پیوند میان واقعیت و اسطوره در شاهنامه میگوید: «ادب‌دانان و سخن‌سنجان، شاهنامه را نامه‌ای پهلوانی می‌انگارند؛ اما پایگاه و جایگاه شاهنامه در فرهنگ ایرانی و ادب پارسی، فراتر و فزونتر از آن است که تنها نامه پهلوانی باشد. شاهنامه پیوستگی و پایداری فرهنگی و تاریخی ما را بیان میکند. اگر باستان ما هنوز زنده است و تپنده و داستان روزگار ماست اگر گذشته ما هنوز باقی است در گرو این نامورنامه هزاره‌هاست» (۱۳۹۱: ۴ / ۱). معمولاً چنین می‌اندیشیم که شاهنامه با واقعیت‌های جهان خارج ارتباطی نداشته و روایتی است از اساطیر و حماسه‌ها و پهلوانی‌هایی که در آن قهرمانان و شخصیت‌های داستانی هر یک با اعمال فراواقعیت و خارق‌العاده خویش، جهانی دست‌نیافتنی را پیش‌روی مخاطب بتصویر کشیده‌اند؛ اما با اندکی تأمل و دقت در این شاهکار زبان و ادبیات فارسی درمی‌یابیم که شاهنامه الزاماً روایتگر فراواقعیتها نیست و داستانها و نکات بسیاری از زندگی واقعی در آن گنجانده شده است؛ شاهنامه منظومه‌ای است مشتمل بر اندیشه‌ها و دیدگاه‌های میهن‌پرستانه فردوسی و اساطیر کهنی که با استعداد و توانایی ذاتی فردوسی به نظم درآمد؛ اما این شاهکار ملی با تأکید بر زیرساخت‌های اجتماعی امور گوناگونی چون جامعه‌پذیری، نهاد خانواده، آداب و رسوم، سازمانهای حکومتی و... را بتصویر بکشد و مرحله به مرحله پدید آمدن این نهادهای اجتماعی را بتصویر میکشد. گویی فردوسی جامعه‌شناسی آگاه است که مفاهیم اجتماعی و واقعیت‌های آن را بخوبی درک نموده و در کلام سخته و استوار خویش به رشته نظم کشیده است و با درهم‌گذاری اسطوره و حماسه و تاریخ، اثری فراهم نموده که بتوان حیطه‌ها و حوزه‌های مختلف از جمله رد و اثر علم جامعه‌شناسی را نیز در آن دنبال نمود.

مسئله اصلی پژوهش پیش‌رو آن است که مظاهر زندگی واقعی یا واقعیت‌های اجتماعی را در ژرف ساخت این اثر بی‌بدیل حماسی و اسطوره‌ای بیابد چرا که از دیدگاه نگارندگان شاهنامه با توجه به ژرف ساخت عمیق و پیوندهای فرهنگی و اجتماعی با کهن‌الگوهای آجمعی قابلیت آن را دارد که از نگاه رئالیستی و واقعیت‌نگر به آن نگریسته

شود تا مظاهر فرهنگی مانند آداب، رسوم، سنتها، مظاهر سیاسی، اجتماعی، کشورداری و... را نیز مورد واکاوی قرار دهیم.

اهداف و ضرورت

هدف کلی نگارندگان در این مقاله، تحلیل جامعه‌شناسی شاهنامه و بررسی واقعیتهای اجتماعی آن است. بدین منظور بدنبال استخراج نموده‌های ساختار اجتماعی جامعه ایران و شکل‌گیری نهادها، قوانین و آداب و رسوم منعکس شده در این اثر می‌باشیم. از آنجا که تاکنون با توجه به بررسیهای بعمل آمده پژوهشی در زمینه مطالعه حاضر در میان جستارها و پژوهشهای علمی و دانشگاهی به رؤیت نگارندگان نرسیده است و با توجه به خلاء پژوهشی پیش‌رو، ضرورت انجام این مقاله مشخص می‌گردد.

پیشینه پژوهش

تحقیق و بررسی علمی در حیطه مطالعات ادبی و بخصوص شاهنامه در ایران بصورت قابل توجه و چشمگیری انجام شده است، اما بسیاری از این مطالعات نظری در خصوص رابطه زیبایی‌شناسی، نقد ادبی و یا مطالعات اسطوره‌شناسی میباشد و پژوهشی که در تحلیل و نقد بن‌مایه‌های رئالیستی و واقعیتهای اجتماعی شاهنامه باشد؛ کمتر مورد توجه قرار گرفته است. از سویی پژوهشهای اندکی هم که از جنبه‌های اجتماعی بتحلیل شاهنامه پرداخته‌اند، بیشتر نقش و جایگاه زنان در این اثر را از منظر نقد جامعه‌شناسی تحلیل و تبیین کرده‌اند. بطور کلی علاوه بر محدودیت و کمبود تحقیقات و مطالعات جامعه‌شناسانه در شاهنامه، مطالعه‌ای که به بررسی همه‌جانبه‌ای پیرامون واقعیتهای اجتماعی در این اثر پرداخته باشد در حوزه تحقیقات فارسی و لاتین انجام نشده است. از میان پژوهشهای نسبتاً مرتبط که در روش یا مبانی نظری تحقیق با جستار حاضر مشابهتها و نزدیکیهایی دارند، میتوان به این موارد اشاره نمود: کتاب «نمودهای فرهنگی و اجتماعی در ادبیات فارسی» از محمود روح‌الامینی که نویسنده در این کتاب در بخشهایی به تحلیل و بررسی شاهنامه از منظر جامعه‌شناسی پرداخته است. احمدی و همکاران در مقاله «بازنمایی اجتماعی شاهنامه فردوسی [بررسی هویت فرهنگی - اجتماعی نهاد خانواده ایرانیان از نگاه فردوسی]»، واقعیتهای فرهنگی - اجتماعی ایران در شاهنامه را از جهت نهاد خانواده تحلیل نموده‌اند. نویسندگان در این پژوهش با بررسی ساختار ازدواج در اتم داستانهای شاهنامه از جمله داستان ضحاک، زال و... نتیجه گرفته‌اند که در شاهنامه زنان بسیار محترم هستند اما مردان نقش کلیدی و اصلی را در تصمیم‌گیری خانواده بر عهده داشته و در عین حال با زنان بعنوان رکن دیگر خانواده مشورت و رایزنی نیز انجام میداده‌اند.

بذرافکن و روحانی، در مقاله «بازنمایی اجتماعی در شاهنامه فردوسی: بررسی سیر شکل‌گیری و دگرگونی جامعه ایرانی در شاهنامه فردوسی» گذار انسان از جامعه شبانی به دوران پادشاهی را نشان داده‌اند و به تحلیل سیر هویت اجتماعی انسان در شاهنامه پرداخته‌اند.

قاسمی و دیگران در مقاله‌ای با عنوان «تحلیل گفتمانی طبقه‌بندی اجتماعی در شاهنامه» نشریه مطالعات توسعه اجتماعی، ضمن توجه به طبقه‌بندیهای اجتماعی ایران باستان، این مفهوم را در شاهنامه مورد توجه قرار داده‌اند و نتیجه گرفته‌اند که نظام طبقاتی یکی از دلایل ضعف در ساختار فرهنگی ایران باستان بوده است.

منشاری در مقاله «پیوند اسطوره و سیاست در شاهنامه: تلاش برای بازنمایی هویت ملی ایرانیان»، نتیجه گرفته است که استفاده از سیاست در زیرساخت اسطوره‌های شاهنامه برای احیا هویت ایران یکی از شگردهای فردوسی در توجه به ماهیت و هویت فرهنگی و اجتماعی ایران است.

روش پژوهش

روش پژوهش جستار حاضر از جهت هدف بنیادی - نظری و از جهت شیوه گردآوری داده‌ها و اطلاعات بر اساس مطالعات کتابخانه‌ای میباشد که بر روش تحلیل محتوای کیفی انجام شده است. پژوهشگران در این مقاله داده‌های پژوهش خویش در خصوص واقع‌نگری اجتماعی در برخی از داستانهای شاهنامه را با تحلیل این داستانها و با بهره‌گیری از منابع و اسناد معتبر کتابخانه‌ای و پایگاه‌های معتبر علمی مقالات جمع‌آوری کرده‌اند. در این پژوهش از شاهنامه به تصحیح میرجلال‌الدین کزازی (نامه باستان) جهت ارجاع‌دهی ابیات بهره برده‌ایم. نمونه‌های مستدرج بشیوه سامانمند و بر اساس گزینش در حد گنجایش این مقاله مورد توجه قرار گرفته‌اند. در نحوه ارجاع‌دهی ابتدا جلد و سپس صفحه مورد نظر ذکر خواهد شد.

چارچوب نظری بحث

اگر به این مسأله باور داشته باشیم که ادبیات و متون ادبی، لحظه‌های زیسته و نازیسته بشر را جاودانگی میبخشند پس میتوان ایمان داشت که هر هنرمند و شاعر و نویسنده‌ای هماهنگ با بینش و ذهنیت خویش میتواند جامعه و واقعیت‌های آن را برای مخاطب خویش بتصویر بکشد و اوج این هنرنمایی زمانی بیشتر آشکار میشود که شاعری مانند فردوسی در اثری اسطوره‌ای - حماسی و در لحظه‌های آرمانی هویت ملی و میهنی ایرانیان، از کنش اجتماعی و کارکرد جامعه‌شناسانه اشعار خویش غافل نبوده و توانسته جامعه و واقعیت‌های آن را در بطن اساطیر کهن و حماسه‌های پهلوانی گذشته ایران زمین بگنجاند. شاید بتوان راز ماندگاری این اثر سترگ یعنی شاهنامه را در همین توانایی و خلاقیت بیمانند فردوسی دنبال نمود چرا که بنظر نگارندگان تا آن زمان که جامعه و واقعیت‌های ملموس و عینی آن بر ذهن هنرمند تأثیر نگذارد و وی این تأثیر را با دل و جان خویش آمیخته و ممزوج نگرداند و هر تکه از آن را مورد بازآفرینی دوباره قرار ندهد، هنر او نمیتواند بر قلب جامعه در طی قرون و اعصار متمادی تأثیر بگذارد و دلیل این مدعا تأثیرگذارترین و ژرفترین احساسات عمیق خوانندگان و مخاطبان از شاهنامه در طی سده‌های پس از سرایش آن است؛ شاهکاری که از جامعه و واقعیت‌های آن تأثیر پذیرفته و درونی‌ترین حالات و ویژگی‌های آن را در کنشها و منشهای شخصیت‌های اساطیری، پهلوانی، حماسی، آداب، رسوم، سیاست، اقتصاد، نهاد خانواده و ... منعکس ساخته است. آنچه پیرامون فردوسی و اثر بی‌بدیل او شاهنامه قابل تأمل و تفکر است احساس تعلق و نیز روح تعهدی است که در مقابل جامعه از خود نشان میدهد. طرز تفکر و تلقی فردوسی از رسالت شاعری یک هنرمند او را بر آن میدارد تا درباره عوامل سازنده یک اجتماع، فرهنگ و هویت آن به اقتضای داستانهای مختلف و سیر خط روایی و فضای حاکم بر هر یک از بخشهای شاهنامه سخن بگوید.

فردوسی در شاهنامه موضوعات گوناگونی از آرمانگرایی تا مواضع سیاسی، اقتصادی، اجتماعی را همزمان مورد توجه قرار داده است. در این مسیر، جوانب گوناگون اجتماع توجه فردوسی را بخود جلب نموده است؛ چرا که هدف فردوسی سازماندهی جامعه‌ای مناسب است بدان منظور که امنیت و سعادت افراد بشر را تأمین کند. وی در گام نخست با گردآوری گزاره‌ها و مؤلفه‌های اساطیری طراح اصلی و اولیه شاهنامه را پایه‌ریزی میکند پس از آن در

بخشهای حماسی و تاریخی این طرح را تکمیل نموده و ایده‌های ذهنی خویش را دربارهٔ سعادت و کامیابی بشر در قالب حوادث و رخداد‌های گوناگون با زبان ناصح و خردگرایانهٔ خویش مطرح مینماید. «بنظر میرسد هدف فردوسی آن است که نشان دهد چگونه اندیشه‌ها و داده‌های عینی مرتبط با جامعه را میتوان در اثری حماسی گنجانند و ساختار سیاسی و فرهنگی آن، هویت اجتماعی جامعه را بتصویر کشید. بنابراین ساختار اجتماعی در بالاترین جایگاه قرار میگیرد و آنگاه ساختارهای دیگر بصورت سلسله‌مراتبی سامان می‌یابند» (نولدکه، ۱۳۲۷: ص ۴۸). فردوسی شاید بصورت ناخواسته بموضوع جامعه و پدیدار شدن واقعیت‌های گوناگون اجتماعی توجه نموده اما آنچه که مسلم است آنکه بسیاری از مفاهیم جامعه‌شناختی مانند تقسیم کار، جامعه‌پذیری، خانواده، خشونت، قوانین و آداب مدنی، آداب و رسوم و تغییرات اجتماعی، نظام‌های حکومتی و... بتصویر کشیده میشود و گام بگام واقعیت‌های اجتماعی و پدیدآمدنشان در جامعهٔ بشری را یادآور میشود.

جامعه‌شناسی ادبیات

بر اساس نظریه مالیفسکی در حیطهٔ مطالعات جامعه‌شناسی «هر نوع فرهنگی باید بر اساس واقعیت‌های حیاتی بنا شده باشد. طبق این نظریه، هر فرهنگی میبایست نهادهایی را بوجود آورد که در چارچوب آن [که مقید بشری است] زندگی جریان پیدا کند. عوامل متعددی در بوجود آمدن یک نهاد نقش دارند. نیازهای طبیعی انسان مانند تغذیه، امنیت و تولید نسل از یکسو و نیازهای عاطفی و اجتماعی از سوی دیگر در بوجود آمدن یک نهاد نقش دارند» (احمدی و دیگران، ۱۳۹۱: ص ۸۴). گیدنز نیز در معرفی و تحلیل نهاد اجتماعی، آن را «الگوی رفتار منظم، بادوام و پیچیده که بوسیلهٔ آن کنترل اجتماعی صورت میگیرد، بیان میکند. بطور کلی با در نظر گرفتن ویژگی‌های نهاد اجتماعی، میتوان آنها را مجموعه‌ای از الگوهای رفتار، اعمال و افکاری تلقی نمود که دارای هدف، کارکرد، ضرورت، عمومیت و دوام بوده، خود را کم و بیش به فرد تحمیل نموده و فرد پس از تولد، آنها را ساخته و پرداخته در مقابل خود میبیند» (گیدنز، ۱۳۸۶: ص ۴۲۴؛ ر.ک احمدی و دیگران، ۱۳۹۱: ص ۸۴ - ۸۵). تحقیق و بررسی پیرامون جامعه‌شناسی ادبیات در واقع حاصل تلاش پژوهشگران و جامعه‌شناسان و ادیبان علاقه‌مند به درک و فهم عناصر اجتماعی در متون ادبی است. «جامعه‌شناسی ادبیات، جامعه‌شناسی متن ادبی است و پیدا کردن مسائل اجتماعی در آثار ادبی» (روح‌الامینی، ۱۳۶۸: ص ۱۹۴). در حقیقت «جامعه‌شناسی ادبیات، علمی است که ادبیات و قوانین حاکم بر آن را بررسی میکند و ارتباطات درونی این ساختار ویژه معرفت انسانی را تحلیل مینماید تا بگوید تابع چه نظمی است و چه پیوندی میان گونه‌های ادبی و گونه‌های اجتماعی وجود دارد، جهان درون آن چه جهانی است و چه چیز را بررسی میکند» (ایرانیان، ۱۳۸۷: ص ۲؛ روک بذرافکن و روحانی، ۱۳۸۹: ص ۵۰).

در بسیاری از آثار مکتوب باقی مانده از گذشته بنوعی مسائل اجتماعی و واقعیت‌های آن منعکس شده است بگونه‌ای که با تحلیل این قبیل آثار و بررسی موقعیت اجتماعی و شرایط منعکس شده در آن میتوان دیدگاه‌های پدیدآورندهٔ اثر در خصوص اوضاع و احوال اجتماعی، تضادهای طبقاتی، موقعیت سیاسی و اقتصادی را با توجه به عصر و زمانه مورد واکاوی قرار داد. اگرچه این موضوع در خصوص شاهنامه کمی متفاوت است چرا که شاهنامه اثری رئالیستی که حاصل و برآیند موقعیت و شرایط اجتماعی عصر فردوسی باشد نیست و تقریباً جز رگه‌هایی از بیگانه‌ستیزی در جهت احیای هویت ملی ایرانیان در هجوم تازیان، شاید نتوان ردّ و نشانی از عصر و شرایط حاکم در این اثر بی‌بدیل را بصورت مستقیم ردیابی کرد اما تردیدی نیست که اسطوره‌ها و داستانهای حماسی بعنوان بخشی مهمی

از شاهنامه ریشه در واقعیتی هر چند خیال‌انگیز در دوران کهن و باستانی دارند و بررسی هر یک از داستانهای شاهنامه می‌تواند حضور اندیشه‌های اجتماعی و واقعیت‌های آن را در این اثر جاودانه بخوبی نشان دهد. در این مقاله کوشش بر این است که در این داستانها، به تحلیل واقعیت‌های اجتماعی بپردازیم.

واقعیت‌های اجتماعی^۱

واقعیت اجتماعی از دیدگاه جامعه‌شناسی بمعنای ارزشها، هنجارهای فرهنگی و نیز ساختارهای اجتماعی هستند که حیطه اعمال فرد را کنترل میکنند. واقعیت‌های اجتماعی در نهادهای اجتماعی^۲ تبدیل به الگویی از رفتارها میشوند. اگر نگاه کلی به نهادهای اجتماعی بپردازیم متوجه میشویم که این نهادها از مجموعه‌ای از الگوهای رفتاری، اعمال، رفتار و اندیشه تشکیل شده‌اند که دارای هدف، عمومیت و دوام هستند. تمام جوامع از ابتدایی تا پیشرفته قوانین، مقررات و اصولی دارند که در حفظ آن همواره کوشیده‌اند. افراد بشر در طول تاریخ، می‌آیند و می‌روند اما این نهادها و واقعیت‌های اجتماعی مانند خانواده، دولت، سیاست و... همواره پابرجا بوده و در طول زمان استمرار داشته است (ر.ک. گیدنز، ۱۳۸۶: صص ۴۲۴ - ۴۲۷).

واقعیت‌های اجتماعی در تمام سطوح فردی و اجتماعی زندگی بشر دیده میشود. در یک تعریف کلی «زندگی روزمره، خود را بعنوان واقعیتی بنمایش میگذارد که بوسیله آدمیان تعبیر و تفسیر میشود و از لحاظ ذهنی بمنزله دنیایی بهم پیوسته و منسجم برایشان معنی دارد» (برگر و لوکمان، ۱۳۹۹: ص ۲۳). واقعیت اجتماعی میتواند امور مختلفی را در برگرد از جمله غرور ملی، ارزشهای اجتماعی، آداب و رسوم، ارزشهای مذهبی و اعتقادی، مناسبات اجتماعی و... «معیاریایی چون مذهب، قانون، فرهنگ و اخلاق از جمله عوامل تشخیص مسائل اجتماعی میباشد؛ این عوامل مشخص میکنند که چه عملی در جامعه قابل پذیرش و یا به اصطلاح هنجار است. علوم اجتماعی و از همه مهمتر آسیب‌شناسی اجتماعی و جرم‌شناسی که درباره زندگی اجتماعی افراد انسانی در جامعه بمطالعه و تجزیه و تحلیل میپردازد و زندگی روزمره مردم و مسائل اجتماعی و نابسامانیهای زندگی آنها را مورد توجه قرار میدهد همین موضوعات است که توجه دانشمندان علوم اجتماعی را بخود مشغول داشته است» (فرجاد، ۱۳۸۲: ص ۱۱).

شاهنامه و واقعیت‌های اجتماعی

«درست است که شاهنامه یک منظومه رزمی است اما کار فردوسی تنها گزارش حادثه نیست بلکه داستانهایش جلوه‌گاه اندیشه‌های والای انسانی و نمایشگاه رفتاری انسانهای برتری است که نمودهای مختلف جامعه را در خویش منعکس میسازند» (راشد محصل، ۱۳۸۲: ص ۸۸). پهلوانان شاهنامه آبر انسانهای آرمانی هستند که در جهان واقعیت [نیز] بسر میبرند. از جنبه زمینی و بر زمین بودن، چونان دیگر انسانها و از جنبه آسمانی تجسم آرزوهای دور و دراز بشر اما واقعیت در تمامی رفتارهای آنها بنوعی قابل مشاهده است (ر.ک. مسکوب، ۱۳۸۴: ص ۶). از این رو شاهنامه را تنها نباید ذکر ماجراهای خارق‌العاده بشمار آورد؛ بلکه شاهنامه سرگذشت رخدادهای گوناگون ایران زمین و حتی انسان است. «شاهنامه فردوسی برخلاف آنچه ناآشنایان میپندارند، فقط داستان جنگ و پیروزیهای رستم نیست، بلکه سرگذشت ملتی است در طول قرون و نمودار فرهنگ و اندیشه و آرمانهای آنان است. برتر از همه کتابی است درخور حیثیت انسان؛ یعنی مردمی را نشان میدهد که در راه آزادگی و شرافت و

1. Social fact

2. Social Institutions

فضیلت [حقایق اجتماعی] تلاش و مبارزه کرده [او] مردانگیها نموده‌اند» (یوسفی، ۱۳۵۶: ص ۷). بنابراین شاهنامه اثری چند بُعدی است و هرگز نمیتوان براحتی آن را تنها از یک جنبه و سطح، ارزشگذاری نمود. «شما اگر تنها آن بیتهایی از شاهنامه را بدرس بکشید که فرزانه توس، رایها و اندیشه‌ها و دیدگاه‌های خود را در آنها بازگفته، نامه‌ای شگرف بدست خواهید آورد در جهان‌شناسی، انسان‌شناسی و...» (همان: ص ۸).

هدف تحقیق در واقعیت‌های اجتماعی عبارت است از «بازسازی معنا، محتوای کنشها، نظم و مسأله اجتماعی به همین سبب این رویکرد، رویکردی معنی‌کاوانه است به این معنی که پدیده‌های اجتماعی را چون متنی میبیند که معنای عناصر مختلف حوادث و اعمال اجتماعی را بکمک بازسازی خلاق و فنون پژوهش کیفی از درون آنها درآورد» (لوونتال، ۱۳۸۶: ص ۱۲۹). واقعیت‌های اجتماعی در تمامی جنبه‌های زندگی انسان آرمانی در شاهنامه نمود یافته است. «انسان آرمانی که فردی متفکر و فعال است و قلبش سرچشمه محبت و صفاست و آثار پرهیزگاری و آزر و فروتنی بر چهره‌اش نمودار است. در همه جنبه‌های زندگی او هماهنگی و اعتدال بچشم میخورد. او با احساس انسانی و درک مسئولیت‌های فردی و اجتماعی، همواره مجری قوانین و فرمانهای الهی است. بفرجام نیک و بد اعتقاد راسخ دارد و مطمئن است که در سازمان منظم آفرینش، نظمی دقیق و تخلف‌ناپذیر در همه چیز حکمفرماست» (رنجبر، ۱۳۹۶: ص ۴۵).

تحلیل نمونه‌ها

زندگی اجتماعی در شاهنامه با کیومرث آغاز میشود کیومرث انسان - شاهی است دادگر، توانمند و آموزگار که بدنبال پیشبرد مسائل اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است. نظام اجتماعی که با کیومرث در شاهنامه آغاز میشود و شامل نهادهای مختلف دامپروری، کشاورزی و صنعتگری، فردوسی طلیعه این زندگی اجتماعی در شاهنامه را چنین توصیف کرده است:

چو آمد به برج حمل آفتاب	جهان گشت با فرّ و آیین و آب
بتابید از انسان ز برج بره	که گیتی جوان گشت از آن یکسره
کیومرث شد بر جهان کدخدای	نخستین به کوه اندرون ساخت جای
سر بخت و تختش برآمد به کوه	پلنگینه پوشید خود با گروه
از او اندر آمد همی پرورش	که پوشیدنی نو بُد و نو خورش

(۱۹/۱)

آغاز زندگی اجتماعی بشر در این داستان با ساخت خانه، امنیت و آرامش بعنوان مؤلفه‌ها و گزاره‌های اصلی مورد نیاز در جامعه بشری آغاز میشود:

به گیتی درون سال سی شاه بود	بخوبی چو خورشید بر گاه بود
همی تافت زو فرّ شاهنشهی	چو ماه دو هفته ز سرو سهی
دد و دام و هر جانور کش بدید	ز گیتی بنزدیک او آرمید

(همان)

مفاهیم اصلی مربوط به واقعیت‌های اجتماعی در شاهنامه

مؤلفه‌ها و گزاره اصلی	مثال
جامعه همواره در حال تغییر است	تناوب و گوناگونی ادوار مختلف در شاهنامه از جمشید تا ضحاک و...
جامعه همواره در تقابل افراد خوب و بد است	تقابل نیروهای خوب و بد، اهورا و اهریمن
نیازمندی به قانون، حکومت و عدالت	داستان فریدون، سیاوش و...

روش‌شناسی شاهنامه بمنظور بازتاب به وقایع مختلف اجتماعی ذیل چند دسته اساسی تقسیم و طبقه‌بندی میشود: ۱. شکل‌گیری حکومت: «کیومرث بحکومت میرسد و آرامش، امنیت، رفاه و آسایش [اجتماعی] که لازمه زندگی است، برقرار میکند و دد و دام که نمادی از انسانهایی با ویژگیهای متفاوت است فرمانبردار او میشوند و در پناه امنیت، زندگی میکنند» (آقاحسینی و ربانی، ۱۳۸۳: ص ۸). انسان جزئی از سنت دیرپا و قوانین بشری در بطن جامعه است؛ به سر آمدن دوران پادشاهی یا پهلوانی یکی از شخصیتها و روی کار آمدن فردی دیگر، رویارویی آیینی کهن بانو، پس هم قرار گرفتن حکومتها همه و همه نشان از حرکت و تغییر دائمی زیرساختهای یک جامعه در شاهنامه است. طهمورث، دیوها را به بند میکشد اما دوران پادشاهی او به اتمام میرسد پس فریدون و کاوه، بنیان هزارساله ۱- جامعه همواره در حال تغییر و تحول است نخستین اصلی که بعنوان یکی از ارکان یک جامعه و زندگی اجتماعی افراد در سطوح گوناگون در شاهنامه مورد توجه قرار گرفته است آن است که جامعه همواره در حال تغییر، تحول و دگرگونی است. این تغییر و دگرگونی در ادوار گوناگون شاهنامه از آمدن جمشید تا ضحاک، فریدون و... نشان میدهد که جهان از یک قانون همیشگی پیروی میکند و آن هم چرخش مداوم دور روزگار. تغییر دائم و چالشهای پیوسته در زندگی اجتماعی حکومت ضحاک را برمی‌اندازند و یا چالشها و نبردهای گوناگون میان پهلوانان شاهنامه از رستم و سهراب تا رستم و اسفندیار و برکناری شاهی و به حکومت گماردن شاهی دیگر توسط خاندان پهلوانی زال و رستم همگی نماد تغییر و تحولات جامعه است که جزئی از سنت جوامع از ابتدایی تا پیشرفته بشمار می‌آید.

۲- کنش متقابل اجزاء گوناگون: جامعه شاهنامه در ژرف ساخت آیینی و کهن خود، روایتگر تقابل دو نیروی خیر و شر، اهریمن و اهورا، بدی و نیکی است. فردوسی از همان آغاز شاهنامه تقابل میان بدی ضحاک و ستم او را با خوبی فریدون و فره او بتصویر میکشد. رفتار ضحاک نمودی از فساد سردمدار و شاهی است که با رسیدن بقدرت دست به هر کاری زده است اما این بدی در مقابل خوبی و نیکی فریدون قرار میگیرد، از این رو زمانی که نیروی خیر بر شر پیروز میشود فریدون آلودگیها و بدی را حتی از بتان سیه موی مشکوی ضحاک نیز میشوید:

بفرمود شستن سرانشان نخست روانشان پس از تیرگیها بشت
 ره داور پاک بنمودشان از آلودگی سر بپالودشان

(۷۶/۱)

این تقابل نیکی و بدی، عدل و داد با ظلم و ستم را در جای جای شاهنامه میتوان مشاهده نمود؛ در آغاز شاهنامه و در داستان تهمورث، غلبه او بر دیوان (که نمادی از بدیها و تباهیها هستند) بنوعی براءت استهلالی است از اینکه

این نامورنامه باستان بر تقابل میان دو نیروی خیر و شر در جامعه و بر هم کنش آن بعنوان رکن اساسی زندگی اجتماعی بشر بنا نهاده شده است:

جهان از بدیها بشویم به رای پس آنکه کنم در کیی گردپای
ز هر جای کوتاه کنم دست دیو که من بود خواهم جهان را خدیو
(۲۹ / ۱)

بنمایه دشمنی و نبرد میان خیر و نیکی و اهورا و اهریمن در داستان کیومرث چنین مورد توجه قرار گرفته است:
به گیتی نبودش کسی دشمن مگر در نهان ریمن اهرمنا
(۲۲ / ۱)

در داستان اکوان دیو، «دیوان» بعنوان نمادهای همیشگی بدی در جامعه چنین توصیف شده‌اند:

تو مر دیو را مردم بد شناس کسی کو ندارد ز یزدان سپاس
هرآنکو گذشت از ره مردمی ز دیوان شمر، مشمر از آدمی
(۷۲ / ۱)

و یا تقابل گشتاسب و اسفندیار؛ یکی از شخصیتهای منفی شاهنامه، گشتاسب است. «اینان نماینده کسانی هستند که باید خواست و خواهش‌شان بر کرسی نشانده شود، از هر راه و به هر قیمتی که شده باید بشود. پدر در نظر او زمانی پدر است که پادشاهی را به او واگذار کند و پسر زمانی پسر است که از او پادشاهی نخواهد. حتی در روایت دینی، او دین بهی را نمیپذیرد مگر بطمع کسب مواهب این جهانی و آن جهانی، از زرتشت می‌خواهد با اعطای چهار موهبت به او که عبارتند از: نشان دادن جای او در بهشت، رویین‌تنی، آگاهی بر غیب و عمر جاویدان، معجزه خود را آشکار کند؛ شخصیتی که حاضر نیست تا زنده است کس دیگری را - ولو فرزندش باشد - بر اریکه فرمانروایی ببیند» (اسلامی ندوشن، ۱۳۸۱: ص ۱۰۹).

فردوسی عدالت‌ورزی و برخورداری از تأیید الهی را دو رکن اصلی تشکیل حکومت میدانند. هوشنگ بدلیل توجه به فرمان یزدان و داد و دهش میتواند آتش را کشف کند و این پیروزی در تداوم حکومت او تأثیرگذار است چرا که پس از کشف آتش، جشن سده برگزار میشود و بنا به اصل تحکیم همبستگی گروهی در مبانی و ارکان دولتها و حکومتها، جشن یکی از جمله مؤلفه‌ها و گزاره‌هایی است که سبب تقویت همبستگی ملی در میان مردم و ارتباط مردم با نهاد قدرت میشود (رک مرتن، ۱۳۷۹: ص ۱۱۷). در داستان طهمورث نیز فردوسی بعنوان اولین نکته به بهره گرفتن از موبدان در نقش کارگزاران مشاور اشاره میکند:

پسر بُد مر او را یکی هوشمند گرانمایه طهمورث دیو بند
بیامد به تخت پدر برنشست به شاهی کمر بر میان بریست
همه موبدان را ز لشکر بخواند بخوبی چه مایه سخنها براند
(۵۶ / ۱)

نقش موبدان بعنوان مشاوران طهمورث در اداره حکومت در این ابیات کاملاً مشخص است. فردوسی پس از آنکه بر تخت نشستن طهمورث را مورد توجه قرار میدهد به تحقیقات میدانی او برای توجه به نیازهای مختلف مردم جامعه و تشکیل کارگروهی برای توجه به تقسیم‌بندیهای گوناگون شغلی سخن بمیان می‌آورد؛ در حقیقت طهمورث اهداف و برنامه‌های خویش را با توجه به نیازهای مختلف جامعه، توجه به اقشار گوناگون اعم از افراد بشر، جانوران و... همه را تقسیم‌بندی مینماید:

هر آن چیز کاندِر جهان سودمند / کم آشکارا گشایم ز بند
 پس از پشت میش و بره پشم و موی / برید و به رشتن نهادند روی
 بکوشش از او کرد پوشش به رای / بگسترندی هم بُد او رهنمای
 ز پویندگان هر چه بد تیزرو / خورش کردشان سبزه و کاه و جو
 رمنده ددان را همه بنگرید / سیه گوش و یوز از میان برگزید
 به چاره بیاوردش از دشت و کوه / ببند آمدند آنکه به زان گروه
 (۸۱/۱)

سیاست بخشی از واقعیت جامعه

سیاست، رهبران سیاسی و نقش آنان در انسجام یک ملت و پاسداشت مرزها و دفاع از وطن و هدایت جامعه، یکی دیگر از واقعیت‌های اجتماعی بسیار حائز اهمیت و قابل توجه در شاهنامه است. شاهنامه نامونامه‌ای است که فردوسی در آن به نقش هدایتگری رهبران سیاسی توجه شایسته‌ای داشته است شاهنامه کتاب قانون، داد و سیاست و پهلوانی است. حماسه‌ای استوار در مقابل هر آنچه که بدی و اهریمنی است. بی‌تردید توجه فردوسی به آیین کشورداری و رهبری سیاسی از توجه ایرانیان باستان به مقوله‌های سیاسی نشأت میگیرد. «از زمانی که هرودوت روایتی تاریخی از ایران نگاشت تا زمان مورخان عصر اسلامی، همواره بر این نکته پای فشرده‌اند که ایرانیان در زمینه حکومت‌داری و دولت‌سازی، قومی شهره‌عام و خاص بوده‌اند. از قدیم تا امروز، یونانیان را مردمانی میدانند که در کار فلسفه‌ورزی بودند و ایرانیان را مردمانی میدانند در کار آیین حکومت‌داری بوده‌اند. لذا این توجه به سیاست و حکومت‌داری باعث ایجاد یک سنت کهن در باب اندرزنامه‌نویسی و سیاست‌نامه‌نویسی [نیز] شد» (ارورعی، ۱۳۸۸: ص ۳۷). اصلیت‌ترین نمود آیین کشورداری و سیاست در شاهنامه، دادگری است. در کمتر کتابی در ادبیات فارسی بمانند شاهنامه به مسأله دادگری توجه شده است. و شاید بتوان گفت زیربنای دادگری، مهمترین بن‌مایه مورد توجه فردوسی است. از دیدگاه فردوسی «عدل و داد جوهره و چکیده همه خوبیها و شایستگیهای انسان است. از این رو شاهنامه را میتوان در حرف و حدیث داد و دادگری و تاریخ ستیز داد اهورایی و بیدا اهریمنی خلاصه کرد» (حمیدیان، ۱۳۸۳: ص ۹۴). عدالت و دادگری یکی از بنیادیت‌ترین مؤلفه‌ها و گزاره‌هایی است که رعایت یا عدم رعایت میتواند پایه‌های یک حکومت را بشدت تحت تأثیر قرار دهد. در شاهنامه این مسأله میتواند موجبات راحتی و آسایش یک ملت را فراهم نماید:

چو خسرو به بیداد کارَد درخت / بگردد از او پادشاهی و بخت
 (۸/۴)
 چو بیدادگر پادشاهی کند / جهان پُر ز گرم و تباهی کند
 اگر پشه از شاه یابد ستم / روانش به دوزخ بماند دژم
 (۲۰۱/۶)

فردوسی با تأکید بسیار به حاکمان و پادشاهان میگوید که بیداد، پایان کار جهان است:

چنین گفت نوشیروان قباد / که چون شاه را سر بیچد ز داد
 کند چرخ منشور او را سیاه / ستاره نخواند ورا نیز شاه
 (۶: ۹۱)

چنین هم چو شد شاه بیدادگر جهان زو شود پاک زیر و زبر
(همان: ۹۲)

امنیت، رفاه و ایجاد شادی و آسایش از دیدگاه فردوسی جزء وظایف اجتماعی است که سیاستمداران و پادشاهان باید در مقابل مردم به آن توجه نموده و شرایط اجرای هر چه بهتر و بیشتر آن را فراهم نمایند. فردوسی آسایش و رفاه مردم را در گرو نحوه آیین‌داری و کشورداری پادشاهان میدانند و میگوید:

چو نیکو بود گردش روزگار خردیافته یار و آموزگار
جهان روشن و پادشاه دادگر ز گردون نیایی فزون زین هنر
(۱۹۴/۵)

در پندنامه کیقباد به فرزندش نیز رفتار شاه بر اساس عدالت و پرهیز از ثروت‌اندوزی و تلاش برای ایجاد امنیت و آسایش مردم مورد توجه قرار گرفته است:

سر ماه کاووس کی را بخواند ز داد و دهش چند با او براند
تو گر دادگر باشی و پاک رای همی مزد یابی بدیگر سرای
و گر آز گیرد سرت را بدام برآری یکی تیغ تیز از نیام
(۵۹/۴)

از این رو حکیم فردوسی، محوریت‌ترین و اصلیت‌ترین پیوند میان اجتماع، رهبران و مردم را در دادگری میدانند و شاید بهمین دلیل است که واژه فره نقش کلیدی در تأیید رهبری پادشاهان و حاکمان را در شاهنامه ایفا میکند. «فره» مفهومی ویژه در فرهنگ ایرانی و دین زرتشتی دارد و در شاهنامه بعنوان تأیید ایزدی، خصلت بسیار مهم افراد آرمانی و شاهان است. فردوسی یکی از مهمترین و والاترین ویژگی‌های انسانهای آرمانی را فرهمندی میدانند که همواره از قدرت آن برای اثبات حقانیت خویش بهره‌جسته‌اند. ایرانیان باستان شاه را نماینده خاص خدا بر روی زمین میدانستند که تحت حمایت او، وظایف خویش را انجام میدهد. به اعتقاد آنان شاه خوب، تجلی خداوند و نماد فرمانروایی او بر زمین است» (کوروچی، ۱۳۷۱: ص ۷۹). فره بعنوان تأییدی ایزدی از آن شاهان و پهلوانان شاهنامه است و به دلاورانی چون رستم و سیاوش نیز تعلق گرفته است. فره بر اثر دور شدن از اصولی چون خردورزی، دادگری و پاکی ممکن است از دست رفته و از شاه و پهلوان دور شود از این روست که فردوسی در خصوص دور شدن فره با انجام گناه و دوری از آیین و کردار راستین میگوید:

بیزدان شوم یک زمان ناسپاس به روشن روان اندرآرم هراس
ز من بگسلد فره ایزدی گر آیم به کژی و راه بدی
(۷۳/۲)

دادگری و رفتن به راه آیین و دین و پرهیز از کژی روشی برای اداره جامعه در شاهنامه است. در کنه و نهاد داستان جمشید و یا ضحاک در شاهنامه بعنوان مثال این اندیشه اجتماعی وجود دارد که گسترش ناهنجاریهای اجتماعی، اخلاقی و فراگیر شدن مشکلات، ریشه در اعمال و رفتار شاهان و سردمداران حکومت دارد از این رو در شاهنامه، سیاست را از جامعه نمیتوان تفکیک نمود چرا که بسیاری از آسیبهای اجتماعی، بیعدالتیها و نابرابریها ریشه در منش و کنش پادشاهان دارد. «از دیدگاه فردوسی مشروعیت فرمانروایی [حاکم] تا هنگامی است که پادشاه و کارگزارانش با داد و خرد و مردم دوستی میکنند» (ریاحی، ۱۳۷۵: ص ۲۱۵).

همه مردمی باید و راستی نباید بداد اندرون کاستی
(۲۰۹ / ۶)

به گیتی به از مردمی کار نیست بدین با تو دانش به پیکار نیست
(۲۳۶ / ۶)

فردوسی رکن اصلی ارتباط پادشاهان با جامعه خویش را خدمت بمردم و گره‌گشایی از سختیها و مشکلات آنان میداند؛ نمونه‌ای از این مسأله را میتوان در خدمات جمشید به جامعه خویش و یا اندرزهای انوشیروان عادل ردیابی نمود؛ در دوران فرمانروایی جمشید تا هنگامی که فره ایزدی از او دور نشده بود، بسیاری از داروها کشف شد، بوییدنیها مانند کافور، مشک و گلاب کشف شد و فنون بسیاری برای ارائه خدمات به مردم در جامعه مورد استفاده قرار گرفت:

دگر بویهای خوش آورد باز که دارند مردم به بویش نیاز
چو بان و چو کافور و چون مشک ناب چو عود و چو عنبر چو روشن گلاب
پزشکی و درمان هر دردمند در تندرستی و راه گزند
همان رازها کرد نیز آشکار جهان را نیامد چنو خواستار
(۴۳ / ۱)

تضادهای موجود در جامعه، اصلی اساسی از واقعیت‌های اجتماعی تکرارپذیر

شاهنامه کتاب پیروزی خوبی بر بدی و نیروی خیر بر شر است. تضاد این دو نیروی متقابل ریشه در اعتقادات ایرانیان باستان و آیین مزدیسنا دارد. مطابق این اندیشه راز و رمز آفرینش بر دو بنمایه خوبی و بدی استوار است و از این جهت همواره نیروهای اهورایی با نیروهای اهریمن در تضادند و این نبرد تا پیروزی نهایی خیر بر شر ادامه می‌یابد. «در نزد پیشینیان - بروایت شاهنامه - مسائل بشری متبلور شده است و در نبرد میان نیکی و بدی همه تمدنها کم و بیش همین معنا را از خود انعکاس داده‌اند بنابراین کوششهای تمدنی می‌بایست معطوف به آن باشد که هر چه بیشتر بر نقش نیکی افزوده و از نیروی بدی کاسته شود، بدی از میان برداشتنی نیست؛ حالت دوگانۀ سرشت آدمی آن را پذیرفته است، اگر بدی نبود زندگی انسان فرشته‌آسا میشد که ابراز وجودی نداشت جز عبادت کردن در آسمان کاری از دستش بر نمی‌آمد» (اسلامی ندوشن، ۱۳۸۱: ص ۱۱۰). تقابل خوبی و بدی، خیر و شر و این قبیل تضادها از جمله واقعیت‌های انکارناشدنی هر جامعه‌ای است. بعنوان نمونه تقابل نیکی و بدی، اطاعت و سرپیچی در داستان جمشید:

منم گفت با فره ایزدی هم شهریاری هم موبدی
(۱۲۶ / ۱)

ادعای خدایی کردن جمشید در این داستان نمودی است از تقابل میان اهورا و اهریمن:

ز گیتی سر شاه یزدان شناس ز نیکی بیچید و شد ناسپاس
(۱۳۰ / ۱)

یا تقابل پاکی و ناپاکی در داستان سیاوش و سودابه در ابیاتی که فردوسی بصراحت این اندیشه را مطرح مینماید:

سیاوش بدو گفت هرگز مباد که از بهر دل سر دهم من به باد
چنین با پدر بیوفایی کنم ز مردی و دانش جدایی کنم

تو بانوی شاهی و خورشید گاه سزد کز تو ناید بدینسان گناه
(۳/ ۲۵)

درک این مسأله اساسی حائز اهمیت است که در یک ساختار اجتماعی، نیروهای مختلف سبب ایجاد تقابل و کنشهای متضاد میشود. این نابرابریها و تضادها از آن روی ایجاد میشود که نهادهای اجتماعی، فرهنگ، ارزشها و طبقات گوناگون بصورت طبیعی میتوانند روبروی یکدیگر قرار بگیرند؛ بعنوان نمونه تقابل رستم و اسفندیار که در بطن و کنه داستان، چیزی فراتر از یک نبرد معمولی است؛ چرا که مبارزه دو اندیشه و کشمکشهای فکری شخصیت‌های این داستان است. زال (پدر رستم) و گشتاسب (پدر اسفندیار) در شاهنامه از آغاز دو اندیشه و کنش متضاد هستند. جاه‌طلبی گشتاسب برای رسیدن به تاج و تخت، اقدامات اهریمنی او در کشتن پدر (لهراسب) و طرد فرزند (اسفندیار)، در تقابل با خردورزی زال که نمودی از عقل جمعی است، خویشتن را بصورت مبارزه رستم و اسفندیار نشان میدهد و یا کنش اهریمنی گرسیوز و معصومیت سیاوش، خونخواری ضحاک و دادگری فریدون، نابکاری افراسیاب در مقابل ایرانیان و تقابل ایران و توران همگی از نمودهای این واقعیت اجتماعی یعنی تضاد میان خوبی و بدی است. در شاهنامه نمایندگان از تمام طبایع بشری از خوبترین تا بدترین وجود دارد. ضحاک، افراسیاب، شغاد، گرسیوز از نمونه‌های بدترین نیروهای اهریمنی در این اثر حماسی هستند و در مقابل کاوه، فریدون، رستم، کیخسرو، سیاوش و... نمادهایی از بهترین و شایسته‌ترین آفریده‌های اهورایی. حکیم فرزانه طوس در زیرساخت و بنای عظیم شاهنامه به این جریان دائمی توجه فراوان داشته است؛ این کنشهای متضاد گاه بصورت نبرد میان دو بیگانه، دو دشمن و گاه میان دو خویشاوند و دو دوست رخ میدهد. چیرگی نیروهای اهریمنی واقعیتی به نام «آشوب» را در پی دارد مانند نبردهای میان ایران زمین و توران اما بنابر تقدیر ازلی و مقدس و رازآلود انسان اساطیری و کهن، در نهایت همواره در جامعه روشنایی و نیکی بر بدی غلبه مینماید. «در شاهنامه مانند اوستا رگه اصلی اندیشه را نبرد نیکی و بدی تشکیل میدهد. ساکنان ایران‌نویج که مردی زحمتکش و کشاورز بودند در معرض هجوم اقوام کم تمدن قرار میگیرند که چشم به ثروت و آراستگی سرزمین آنان دوخته‌اند. در اینجا [حتی] موقعیت جغرافیایی، آب و هوا، اقلیم، سرما، بادهای توفنده، خشکسالی و عوارض طبیعی همراه با دشمن خارجی، در جهت نیروهای اهریمنی قرار میگیرند. در مقابل، کوشش و شوق و کار مردم است که باید عنصر خوبی را پیروز گرداند» (خالقی‌مطلق، ۱۳۸۱: ص ۱۱۱). نبرد میان خوبی و بدی در تمام دوران اساطیری و پهلوانی شاهنامه بعنوان بخشی از واقعیت جامعه پیرامون تا پایان پادشاهی کیانیان بصورت کاملاً واضحی قابل رؤیت است. از جنگ طهمورث با دیو تا کین‌خواهی سیاوش و براندازی حکومت هزارساله ضحاک.

مظاهر سیاسی واقعیت در شاهنامه

توجه به جنگهای سیاسی: یکی از مظاهر مهم سیاسی میان جوامع و ملل مختلف، پدیده‌ای به نام جنگ است. جنگها از ابتدای تاریخ بشریت بر سر مسائل و منازعات مختلف یا بمنظور کسب منافع بین دو قوم و قبیله و یا بین کشورهای مختلف صورت میگیرد. در جنگ دو طرف بمنظور شکست دادن دشمن، با اتکا به نقشه‌ها و شیوه‌های مختلف جنگی، اقدام به رزم و نبرد میکنند. معمولاً یکی از دو طرف متخاصم است و به قلمرو و مرز طرف دیگر حمله میکند و یک طرف نیز به دفاع از مرز و قلمروی خود میپردازد. در شاهنامه بیشترین دلیل جنگ ایرانیان، دفاع در برابر هجوم ترکان است و انگیزه دیگری که منجر به اقدام اولیه ایرانیان میکند، انتقام و کین‌خواهی است:

همه یک به یک دل پر از کین کنید
سپر بستر و ترگ بالین کنید
به ایران زمین رزم و کین آوریم
نه جنگ؛ آسمان بر زمین آوریم
(۱۲۷/۳)

اختلاف و جنگهای داخلی: گاهی اختلافهای داخلی منجر به بروز جنگهای داخلی میشود. در شاهنامه چنین موردی در سپاه ایران به تصویر کشیده شده است:

بر آشفته گودرز و گفت: از مهان
تن توس کم باد اندر جهان
نبیره و پسر داشت هفتاد و هشت
بزد کوس وز ایوان به میدان گذشت
سواران جنگی ده و دو هزار
برون رفت برگستوان و سوار
وز آن سو بیامد سپهدار توس
ببستند گردان فراوان میان
به پیش سپاه اختر کاویان
(۱۵۵/۳)

ازدواج سیاسی: در جریان پناهندگی سیاوش به توران، پیران سپهدار توران، با اینکه دختر خود جریره را به نکاح او در آورده، اما باز هم سیاوش را ترغیب به ازدواج با فریگیس دختر افراسیاب میکند.

اگرچه فرزند من خویش توست
مرا غم ز بهر کم و بیش توست
اگرچه جریره است پیراسته
از این انجمن مر تو را خواسته
ولیکن تو را آن سزاوارتر
که از دامن شاه جویی گهر
(۷۰/۳)

بازخواهی و مستعمرگی: از دیگر مسائل سیاسی که در شاهنامه ذکر شده و از واقعیت‌های زندگی واقعی و حقیقی است، بازخواهی از کشورها و یا دولتهای ضعیف است. برای مثال بازخواهی ایران از روم:

چنان بد که روزی فرستاده‌ای
سخنگوی و روشندل آزاده‌ای
ز نزدیک دارا بیامد به روم
کجا باز خواهد ز آباد روم
(۲۵۷/۶)

سکه زدن: رسم نقش تصویر و یا نام و القاب پادشاهان بر روی مسکوکات، امروزه با نقش تصویر رهبران و رجال سیاسی بر روی اسکناسها رواج دارد. نمونه سکه زدن در شاهنامه:

وز آن پس دگر کرد میخ درم
همان میخ دینار و هر بیش و کم
به یک روی بر نام شاه اردشیر
به روی دگر نام فرخ وزیر
(۱۳۱/۷)

شورش و اعتراض مدنی: نخستین نمونه از اعتراض و شورش مردمی به وضعیت ظلم و بیدادگری یک پادشاه، در زمان ضحاک تازی رقم می‌خورد. قیام کاوه آهنگر که در تاریخ کشور ما به عنوان یک نماد آزادی‌خواهی شناخته میشود، در ماجرای زوال و افول ضحاک در شاهنامه نقل میشود.

چو برخواند کاوه همه محضرش
سبک سوی پیران آن کشورش
خروشید: «کای پایمردان دیو!»
بریده دل از ترس کیهان خدیو
نباشم بدین محضر اندر، گواه
نه هرگز براندیشم از پادشا...
(۵۸/۱)

کسری بودجه و وام: در شاهنامه به شواهدی از کسری بودجهٔ دربار و درخواست وام برخورد میکنیم:
 بدو گفت: از ایدر سه اسپه برو گزین کن یکی نامبردار نو
 ز بازرگان وز دهقان شهر کسی را کجا باشد از نام بهر
 ز بهر سپاه این درم فام خواه به زودی بفرماید از گنج شاه
 (۲۱۲/۸)

توجه به روند تکاملی زندگی بشر، آداب، رسوم و طبقات مختلف اجتماع

شاهنامهٔ فردوسی کتابی ارزنده است که در آن پایه‌های زندگی اجتماعی بشر بصورت کاملاً منظمی دسته‌بندی شده و مورد توجه قرار گرفته است. فردوسی در ابتدای اثر گرانسنگ خود به مراحل آفرینش انسان و پیدایی مظاهر تمدن، کشف آتش، آهن و... اشاره میکند. از نخستین جایگاه زندگی انسان (کیومرث) در کوه و نخستین پوشش وی (پلنگینه) تا شناخت آهنگری و شکار و بکار بردن تیشه و تبر و...:

کیومرث شد بر جهان کدخدای نخستین بکوه اندرون ساخت جای
 سر تخت و بختش برآمد بکوه پلنگینه پوشید خود با گروه
 (۱)

نوهٔ کیومرث (هوشنگ) در شاهنامه کاشف آتش است و آتش یکی از کلیدیترین و مهمترین اکتشافات برای زندگی اجتماعی بشر بحساب می‌آید؛ هم اوست که آهنگری میکند و ابزار و آلات موردنیاز بشر را میسازد و آب را از دریا به رودخانه میکشاند تا از طریق آب راهها بتوان کشاورزی نمود و از پوست حیوانات لباس فراهم می‌آورد:

چو بشناخت آهنگری پیشه کرد گراز و تبر اره و تیشه کرد
 چو این کرده شد چارهٔ آب ساخت ز دریاها رودها را بتاخت
 (۳۲/۱)

دور زندگی و ریسندگی را تهمورث دیوبند پایه‌گذاری کرد و نیز رام ساختن حیوانات و توجه به سودمندی ماکیان برای زندگی بشر؛ در شاهنامه مهمترین اختراع زندگی اجتماعی انسان یعنی نوشتن خط نیز مورد توجه قرار گرفته است:

ز پویندگان هر چه بد و نیک رو خورش کردشان سبزه و کاه و جو
 رمنده ددان را همی بنگرید سیه گوش و یوز از میان برگزید
 بچاره بیاوردش از دشت و کوه به بند آمدند این دو دد از گروه
 ز مرغان همه آنکه بد نیکساز چو باز و چو شاهین گردن فراز
 بیاموخت و آموختنشان گرفت جهانی ازو مانده اندر شگفت
 چون این کرده شد ماکیان و خروس کجا بفرروشد گه زخم کوس
 بچاره بنزدیک مردم کشید نهفته همه سودمندی گزید
 (۷۶/۱)

ایجاد طبقه‌های اجتماعی و مشاغل

یکی از مهمترین اموری است که جمشید به آن توجه نمود ایجاد طبقات اجتماعی است:

ز هر پیشه‌ای انجمن کرد مرد بدین اندرون پنجهی نیز خورد
 گروهی که آتورنیان خوانی‌اش برسم پرستندگان دانی‌اش

جدا کردشان از میان گروه پرستنده را جایگاه کرد کوه (۷۶ / ۱)	پس از روحانیان به تفکیک نیروهای ارتش میپردازد:
همی نام تیشتریان خواندند	صفی بر دگر دست بنشانند و سپس طبقه کشاورز:
کجا نیست از کس بر ایشان سپاس بگاه خورش سرزنش نشنوند (همان)	بسوی سه دیگر گره را شناس بکارند و ورزند و خود بدروند
همان دست ورزان ابا سرکشی روانشان همیشه پر اندیشه بود (همان)	و آخرین طبقه؛ صنعتگران: چهارم که خوانند اهتو خشی کجا کارشان همگنان پیشه بود
دستور	
به داد و خرد رای پرورده‌ایم بد و نیک بی او نیاید پدید (۴۳ / ۸)	که ما تاجداران بسی دیده‌ایم ولیکن ز دستور باید شنید
دبیر	
ز هر در فراوان سخن‌ها براند ز دارای داراب بن اردشیر (۲۵۶ / ۶)	دبیر خردمند را پیش خواند یکی نامه بنبشت فرخ دبیر
روزبان: یکی از مناصب و شغل‌های درباری و یا حکومتی، پاسبانی و نگهبانی است:	
از آن روزبانان مردم کشان گرفته دو مرد جوان را کشان (۴۰ / ۱)	
کارآگاه: یکی دیگر از شغل‌های درباری، کارآگاهی است که وظیفه تجسس و کند و کاش در امور را داشته‌اند:	
وزان پس فرستاد کارآگهان کسی را کجا رانده بد یزدگرد (۲۳۶ / ۷)	یکی تا بگردند گرد جهان بجست و به یک سپهرشان کرد گرد
سالار بار: سالار بار، شخصی است که مسئول امور بار پادشاهی و ملاقات‌های پادشاه بود:	
بیامد بر نامور شهریار بدو گفت گردنکشان بر درند (۱۰۴ / ۷)	ز درگاه برخاست سالار بار هر آنکس کجا مهتر کشورند
خزانه‌دار:	
کلید در گنج آراسته به گنجور او داد و آن خواسته (۸۰ / ۳)	

پرستنده یا خادم

ز ایوان پرستندگان خواستند
چهل مهد زرین بیاراستند
(۱۶/۷)

پرده‌دار:

یکی مرد بد نام او هرزید
که بتخانه را هیچ نگذاشتی
ز دوده دل و دور گشته ز بد
کلید در پرده او داشتی...
(۱۷/۳)

مسئول فراخوانی: شخصی که مأموریت فراخوان دادن به افراد مهم برای گردهمایی داشته است و فردوسی از آن با عنوان «خواننده» یاد میکند:

سپهبد فرستاد خواننده را
که خواند بزرگان داننده را
چو دستور فرزانه با موبدان
سرافراز گردان و فرخ ردان
(۱۹/۱)

آهنگر:

بفرمود کآهنگران آورید
مس و روی و پتک گران آورید
گچ و سنگ و هیزم فزون از شمار
بیارید چندان که باید به کار
(۷۳/۷)

فرهنگی: گویا در زمان گذشته نیز به آموزگاران و کسانی که به امر تعلیم و تعلم مبادرت مینمودند، فرهنگی گفته میشده است. امروزه نیز به قشر معلم و کسانی که به امر آموزش میپردازند، فرهنگی میگویند.

بیاورد فرهنگیان را ز شهر
کسی کش ز فرزانی بود بهر
نبشتن بیاموختش پهلوی
نشست سرافرازی و خروی
(۱۳۱/۷)

کفاش:

یکی کفشگر بود و موزه فروش
به گفتار او پهن بگشاد گوش
(۲۱۲/۸)

گیاه‌شناس:

چو بان و چو کافور و چون مشک ناب
چو عود و چو عنبر چو روشن گلاب
پزشکی و درمان هر دردمند
در تندرستی و راه گزند
همین رازها کرد نیز آشکار
جهان را نیامد چنو خواستار
(۳۲/۱)

نتیجه‌گیری و پایان سخن

مهمترین دستاورد این مقاله بدست آوردن نتایج تحلیل پیرامون واقعیت‌های اجتماعی منعکس شده در شاهنامه فردوسی است. الگوهای اجتماعی موجود در شاهنامه پیرامون واقعیت‌های جامعه در ذیل گزاره‌هایی چون نبرد و کنش متقابل و تضاد اساسی میان نیروهای خیر و شر، آیین مملکت‌داری، سیاست، دادگری و حکمرانی و تشکیل ارکان حکومتی، توجه به آداب و رسوم و مراسم گوناگون و نهادهای اجتماعی چون خانواده، تربیت فرزندان، مشاغل

گوناگون، بخش‌بندیهای مختلف در جامعه، ساخت ابزار، وسایل، طبقه‌بندی افراد و گروه‌های مختلف همگی حاکی از آن است که فردوسی در مقام جامعه‌شناسی آگاه و کاردان از نخستین انسان اساطیری تا حوادث و رخداد‌های حماسی و تاریخی به تمامی جزئیات و مؤلفه‌ها و گزاره‌های زندگی اجتماعی بشر توجه نموده است و شاهنامه تنها روایت‌کننده وقایع اساطیری و پهلوانی نیست بلکه منبع بسیار مهمی از دریافتهای جامعه‌شناسانه ما در خصوص زندگی اجتماعی بشر از نظر فردوسی و منابع کهن و باستانی روایتهای شاهنامه است. تقسیم کار اجتماعی، تشکیل کارگروه‌ها، توجه به نابرابریها، دور شدن از دادگری، تبعیض، سرکوب صدا‌های آزادیخواه مانند ظلم ضحاک بر جامعه، تقسیم کار، فعالیتهای اجتماعی همگی از جمله مواردی است که کنش اجتماعی افراد در سطح جامعه را در قالب رخداد‌های واقعی نشان میدهد؛ از این رو فضای داستانهای شاهنامه بگونه‌ای است که جدا از ارزشها و باورهای اساطیری میتوان جامعه آرمانی و مطلوب فردوسی را با تمامی واقعیتهای زنده آن ادراک کرد؛ جامعه‌ای که نخبگان و قهرمانانی چون رستم، سیاوش، اسفندیار، کاوه و... بعنوان عناصر کارزماتیک آن نقش سازنده‌ای در هدایت آن در کنار برساختهای سیاسی و آیین‌سازی پادشاهان دارند.

مشارکت نویسندگان:

این مقاله از رساله دکتری شیما اسدی استخراج شده است. دکتر منوچهر اکبری راهنمایی را بر عهده داشته‌اند. تحلیل محتوای مقاله حاصل تلاش و مشارکت هر دو پژوهشگر میباشد.

تشکر و قدردانی:

با سپاس از عنایت خداوند متعال و آرزوی توفیق فرهیختگان عرصه علم و دانش در دانشگاه تهران، واحد پردیس بین‌الملل کیش و کارکنان و مسوولین محترم نشریه وزین سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب).

تعارض منافع:

نویسندگان این مقاله گواهی مینمایند که این اثر در هیچ نشریه داخلی و خارجی به چاپ نرسیده است و حاصل فعالیتهای پژوهشی نویسندگان یاد شده است و ایشان نسبت به انتشار آن آگاهی و رضایت کامل دارند. در این پژوهش کلیه قوانین و مقررات اخلاقی اجرا شده و هیچگونه تخلف و تقلبی در نگارش آن صورت نگرفته است. مسؤلیت گزارش تعارض احتمالی منافع و حامیان مالی پژوهش بعهده نویسنده مسؤل است و ایشان مسؤلیت کلیه موارد ذکر شده را بر عهده دارند.

REFERENCES:

- Ahmadi. Habib and others (2012). Social representation of Ferdowsi's Shahnameh (examining the social-cultural identity of the Iranian family institution from Ferdowsi's point of view). Women in culture and art. Volume 4. Number 2. pp. 100-83.
- Rashid Mohassel. Mohammadreza (2003). A few points about Ferdowsi and Shahnameh. Persian language and literature magazine. University of Sistan and Baluchestan. Year. pp. 81-96. 11. suffering. Ahmad (2016). Eight articles (sociology in literature). Tehran: Asatir, p. 45.

- Rooh Al-Amini. Mahmoud (1989). Reflection of social stratification in Diwan Hafez. Social science letter. Number 2. pp. 191-208.
- Riahi. Mohammad Amin (1996). Ferdowsi: his life, thought and poetry. Tehran: New Design, p. 215.
- Farjad. Mohammad Hossein (2003). Examining Iran's social issues. second edition. Tehran: Asatir, p. 11.
- Kazazi. Mirjalaluddin (2012). ancient letter Edited and reported by: Mirjalaluddin Kazazi, vol. 6. Fourth edition. Tehran. Samt.
- Giddens. Anthony (2007). Sociology. Translation: Manouchehr Sabouri. Tehran: Nei Publishing, pp. 424-427.
- Lowenthal. Leo (2007). Critical approach in the sociology of literature. Translation: Mohammad Reza Shadero. Tehran: Ney Publishing, p. 129.
- Merten. Robert (2000). Sociology of social problems. Translation: Simin Tulabi. Tehran: Amir Kabir, p. 117.
- Meskoub. Shahrokh (2005). An introduction to Rostam and Esfandiar. fourth edition. Tehran: Scientific and Cultural Publications, p. 6.
- Ururai. Jafar (2009). Ritual of statecraft, leadership, politics and ambassadorship in Ferdowsi's Shahnameh. Master's thesis. Guided by: Mohammad Fuladi. Qom: Qom University, p. 37.
- Noldeke. Theodore (1948). Iran's national epic. Translation: Boghor Alavi. Introduction: Saeed Nafisi. Tehran: Tehran University Press, p. 48.
- Yousefi. Gholamhossein (1977). Leaves in the arms of the wind. Tehran. Birch, pp. 7-8.
- Islami Nadiishan. Muhammad Ali (2002). Iran and the world from the perspective of Shahnameh. Tehran: Amirkabir, pp. 109-110.
- Agha Hosseini. Hussein and Rabbani. Messenger (2004). An analysis of social issues in the first stories of the Shahnameh: the stories of Kiyomarth, Hushang and Tahmorth. The publication of the Faculty of Literature and Humanities of Bahonar Kerman University. New period. Number 15. Series 12. pp. 1-22.
- Bazrafkan. Homira and Rouhani. Ali (2010). Social representation in Ferdowsi's Shahnameh - a study of the formation and transformation of Iranian society in Ferdowsi's Shahnameh. Political Science and National Studies Journal. Number 44. pp. 72-49.
- Burger. Peter and Lukeman. Thomas (2019). Social construction of reality. Translation: Fariborz Majidi. fourth edition. Tehran: Scientific and Cultural Publications, p. 33.
- Hamidian. Saeed (2004). An introduction to Ferdowsi's thought and art. Tehran: Nahid, p. 94.
- Khageghi Motlagh. Jalal (2002). Old sayings: thirty sayings about Ferdowsi and Shahnameh. Try it, Ali Dehbashi. Tehran: Afkar, p. 111.

Durkheim. Emil (2016). Basic forms of religious life. Translation: Bagher Parham. Sixth edition. Tehran: Center, p.

فهرست منابع فارسی

- احمدی. حبیب و دیگران (۱۳۹۱). «بازنمایی اجتماعی شاهنامه فردوسی (بررسی هویت فرهنگی - اجتماعی نهاد خانواده ایرانیان از نگاه فردوسی». زن در فرهنگ و هنر. دوره ۴. شماره ۲. صص ۸۳ - ۱۰۰.
- ارورعی. جعفر (۱۳۸۸). آیین کشورداری، رهبری و سیاست و سفیری در شاهنامه فردوسی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. به راهنمایی: محمد فولادی. قم: دانشگاه قم، ص ۳۷.
- اسلامی ندوشن. محمدعلی (۱۳۸۱). ایران و جهان از نگاه شاهنامه. تهران: امیرکبیر، صص ۱۰۹ - ۱۱۰.
- آقاحسینی. حسین و ربانی. رسول (۱۳۸۳). «تحلیلی بر مسائل اجتماعی در نخستین داستانهای شاهنامه: داستانهای کیومرث، هوشنگ و طهمورث». نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه باهنر کرمان. دوره جدید. شماره ۱۵. پیاپی ۱۲. صص ۱ - ۲۲.
- بذرافکن. حمیرا و روحانی. علی (۱۳۸۹). «بازنمایی اجتماعی در شاهنامه فردوسی - بررسی شکل‌گیری و دگرگونی جامعه ایران در شاهنامه فردوسی». نشریه - علوم سیاسی و مطالعات ملی. شماره ۴۴. صص ۴۹ - ۷۲.
- برگر. پیتر و لوکمان. توماس (۱۳۹۹). ساخت اجتماعی واقعیت. ترجمه: فریبرز مجیدی. چاپ چهارم. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ص ۳۳.
- حمیدیان. سعید (۱۳۸۳). درآمدی بر اندیشه و هنر فردوسی. تهران: ناهید، ص ۹۴.
- خالقی مطلق. جلال (۱۳۸۱). سخنهای دیرینه: سی گفتار درباره فردوسی و شاهنامه. بکوشش علی دهباشی. تهران: افکار، ص ۱۱۱.
- دورکیم. امیل (۱۳۹۶). صور ابتدایی حیات دینی. ترجمه: باقر پرهام. چاپ ششم. تهران: مرکز، ص .
- راشد محصل. محمدرضا (۱۳۸۲). «چند نکته درباره فردوسی و شاهنامه». مجله زبان و ادبیات فارسی. دانشگاه سیستان و بلوچستان. سال. صص ۸۱ - ۹۶.
- رنجبر. احمد (۱۳۹۶). هشت مقاله (اجتماعیات در ادبیات). تهران: اساطیر، ص ۴۵.
- روح الامینی. محمود (۱۳۶۸). «بازتاب قشریندی اجتماعی در دیوان حافظ». نامه علوم اجتماعی. شماره ۲. صص ۱۹۱ - ۲۰۸.
- ریاحی. محمدامین (۱۳۷۵). فردوسی: زندگی، اندیشه و شعر او. تهران: طرح نو، ص ۲۱۵.
- فرجاد. محمدحسین (۱۳۸۲). بررسی مسائل اجتماعی ایران. چاپ دوم. تهران: اساطیر، ص ۱۱.
- کزازی. میرجلال‌الدین (۱۳۹۱). نامه باستان. ویرایش و گزارش: میرجلال‌الدین کزازی. ج ۶. چاپ چهارم. تهران: سمت.
- گیدنز. آنتونی (۱۳۸۶). جامعه‌شناسی. ترجمه: منوچهر صبوری. تهران: نشر نی، صص ۴۲۴ - ۴۲۷.
- لوونتال. لئو (۱۳۸۶). رویکرد انتقادی در جامعه‌شناسی ادبیات. ترجمه: محمدرضا شادرو. تهران: نشر نی، ص ۱۲۹.
- مرتین. رابرت (۱۳۷۹). جامعه‌شناسی مشکلات اجتماعی. ترجمه: سیمین تولابی. تهران: امیرکبیر، ص ۱۱۷.
- مسکوب. شاهرخ (۱۳۸۴). مقدمه‌ای بر رستم و اسفندیار. چاپ چهارم. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ص ۶.

نولدکه. تئودور (۱۳۲۷). حماسه ملی ایران. ترجمه: بزرگ علوی. مقدمه: سعید نفیسی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ص ۴۸.
یوسفی. غلامحسین (۱۳۵۶). برگهایی در آغوش باد. تهران. توس، صص ۸ - ۷.

معرفی نویسندگان

شیماسدی: دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، پردیس بین‌المللی کیش، دانشگاه تهران، تهران، ایران.
(Email: shima.asadi.eu@gmail.com)
منوچهر اکبری: استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.
(Email: makbari@ut.ac.ir: نویسنده مسئول)

COPYRIGHTS

©2021 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited.

Introducing the authors

Shima Aadi: PhD student, Department of Persian Language and Literature, Kish International Campus, University of Tehran, Tehran, Iran.
(Email: shima.asadi.eu@gmail.com)
Manouchehr Akbari: Professor, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, University of Tehran, Tehran, Iran.
(Email: makbari@ut.ac.ir: Responsible author)